

را انجام دهد. عده کمتری احکام وضعیه را هم داخل این اختیارات قرار می‌دهند، به‌گونه‌ای که برخی حتی تصریح می‌کنند حکومت حق دخالت در احکام وضعی را ندارد.

در پاسخ به اینکه چرا در خصوص احکام وضعیه چنین بحثی وجود دارد باید گفت: دو مسئله در اینجا به‌عنوان منشأ قابل حدس است: یکی آن است که بگوئیم عناوین ثانویه مثل اضطرار و ضرورت شامل احکام وضعی نمی‌شوند؛ یعنی هیچ‌گاه یک حکم وضعی مشمول ضرورت، اضطرار و تراحم نمی‌شود؛ بنابراین سایه عناوین ثانویه روی احکام وضعیه نمی‌افتد. نکته دوم این است که احکام وضعیه مرتبط با احکام تکلیفیه فراوان و متعدد هستند؛ چه بنا به مبنای شیخ انصاری از چندین حکم تکلیفی یک حکم وضعی انتزاع کنیم و چه بر مبنای دیگران که می‌گویند حکم وضعی جعل مستقل هم دارد اما موضوع احکام تکلیفی قرار می‌گیرد؛ اگر حکومت بخواهد تصرفی در حکم وضعی کند، چندین حکم تکلیفی را تحت الشعاع قرار داده است، اعم از احکام مباحی که مرتبط با این حکم وضعی هستند؛ این دو نکته کاملاً از هم متمایز هستند».

عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی در رابطه با دخالت حکم حکومتی در احکام وضعیه و شبهاتی که در رابطه با آن مطرح می‌شود بیان کرد: «به این شبهه که عناوین ثانویه نمی‌توانند احکام وضعی را تحت الشعاع قرار دهند، دو پاسخ متفاوت می‌توان داد. پاسخ نخست مبنایی است، مبنایی که معتقد است در باب احکام در حکم حکومتی می‌خواهیم ببینیم که عناوین ثانویه شامل آن‌ها شده‌اند یا نه. ذات احکام مباح و الزامی و وضعی نیستند، حاکم اسلامی وظیفه‌ای دارد که باید جمیع احکام اسلام اعم از تکلیفی و وضعی و همچنین مقاصد شریعت را در قانون‌گذاری و اعمال ولایت خود رعایت کند؛ این به‌عنوان یک واجب شرطی است. بنابراین احکام وضعیه، موضوع این واجب شرطی هستند و چون واجب شرطی یک حکم تکلیفی است، می‌تواند مشمول عناوین ثانویه شود؛ به فرض اینکه عناوین ثانویه فقط شامل تکلیفیات می‌شود».

حجت‌الاسلام والمسلمین علی‌اکبریان در رابطه با روش دوم پاسخ به شبهه اظهار داشت:

«ما می‌گوییم احکام وضعی موضوع چندین حکم تکلیفی هستند یا از چندین حکم تکلیفی انتزاع شده‌اند، اگر آن احکام تکلیفیه مرتبط با حکم وضعی مشمول عنوان ثانوی شده‌اند، یعنی اگر پنج حکم تکلیفی مرتبط با این حکم وضعی است، هر پنج مورد مشمول یک عنوان ثانوی شده‌اند؛ چرا احکام تکلیفیه‌ای که این حکم مالکیت موضوع تمام آن‌ها است و مشمول اضطرار و ضرورت شده، ما نپذیریم که آن حکم وضعی مشمول است؟ به عبارت دیگر، حکومت می‌تواند برای اعمال ولایت در آن عنوان ثانوی به جای اینکه تمام آن احکام تکلیفیه را با اعمال ولایت و مقید یا منتفی یا تعطیل کند، سیاقه قانونی است که می‌تواند یک قانون درباره حکم وضعی و پنج قانون درباره پنج حکم تکلیفی وضع کند؛ بنابراین آن مشکل اولی حل است».

علی‌اکبریان عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی گفت: «مشکل دوم این است که یک حکم وضعی این‌طور نیست که فقط یک حکم شرعی باشد، بلکه اگر بخواهید در این دخل و تصرف ولایی کنید، چندین حکم تکلیفی را تحت الشعاع قرار می‌دهد و آن‌ها هم متأثر می‌شود. نمی‌شود مثلاً پنج حکم تکلیفی داریم که موضوع مالکیت است، تحت الشعاع ولایت قرار بگیرد و تصرفی در آن صورت گیرد و قانونی برخلاف شریعت و حکم اولی وضع کنیم؛ اما احکام اولیه دست نخورد. این‌طور نمی‌شود و تمام آن‌ها متأثر از آن اعمال ولایت می‌شود. در پاسخ باید گفت که اگر بر تمام احکام تکلیفی عنوان ثانویه باشد، آن حکم وضعی هم است و آن حکم وضعی هم می‌شود تحت الشعاع قرار بگیرد و اعمال ولایت شود و اگر آن عنوان اضطرار و ضرورت برخی از این احکام تکلیفیه را درگیر کرده باشد، دیگر اینجا حکومت حق تصرف در آن حکم وضعی را ندارد، زیرا سبب می‌شود تا در حکم تکلیفی دیگری تصرف شود که اصلاً چالشی ندارد و هیچ عنوان ثانویه‌ای آن را درگیر نکرده است».

اخذ سند رسمی در شریعت الزام ندارد و حکومت می‌تواند آن را الزامی کند

عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی درباره تصرفات گام‌به‌گام حکومت چنین گفت: «مرحله اول این است که حکومت ببیند آیا

چالش‌ها بدون اعمال ولایت در ناحیه احکام شرعی حتی مباحات صورت می‌گیرد؟ مثل اینکه اخذ سند رسمی را تسهیل و تشویق کند و موانع را بردارد و این سند رسمی را به‌عنوان گلوگاهی قرار ندهد که توسط آن طلب‌های خود را از مردم اخذ کند و مردم سند رسمی را بدون مشکل بگیرند. اگر این‌طور شد، حتی حق تصرف در حکم مباح را هم ندارد؛ اما اگر این‌طور حل نشد، احکام مباح است. مثل اینکه حکم حکومتی مردم را به تهیه سند رسمی الزام کند و وقتی الزام کرد، جرم‌انگاری می‌کند یعنی هرکسی که تخلف کرد، مجرم محسوب می‌شود و این‌ها تصرف در ناحیه احکام مباح است؛ زیرا اخذ سند رسمی در شریعت الزام ندارد و مباح است و حکومت می‌تواند آن را الزامی کند؛ چون الزامی کرد، گمان نکنیم که دیگر جرم‌انگاری تصرف در ناحیه الزامیات است، بلکه به‌محض اینکه حکومت مشروع یک الزام شرعی حتی در ناحیه مباحات بر مردم کرد، هرکسی تخلف کند، یک حکم شرعی را که وجوب اطاعت از حکم حاکم مشروع است، تخلف کرده و به‌عنوان حکم شرعی تعزیر دارد و دیگر جرم‌انگاری‌اش مشکلی ندارد و تصرفی نیست. اگر مباحات کفایت و حل چالش نکرد یا حل چالش کرد، آن مقدار از باقی‌مانده چالش هنوز حکومت را در آن عنوان ثانویه اضطرار و ضرورت درگیر کرده، هنوز که چالش باقی است، نوبت به تصرف در احکام تکلیفی می‌رسد؛ مثل وجوب وفا که حکومت بگوید سند عادی، اگر در تعارض با سند رسمی فرد دیگری قرار گرفت، به‌طور موقت وجوب وفا ندارد، نه اینکه بگوید مالکیت ندارد و حق ندارد در مالکیت دخل و تصرف کند.

اینکه گفته می‌شود حکومت فقط برای اسناد رسمی ضمانت اجرا قرار دهد، به معنای تصرف در احکام تکلیفیه الزامی است و اگر چالش به این هم حل نشد، ترک نوبت به حکم وضعی می‌رود و آن وقت حکومت حق دارد در حکم وضعی مالکیت تصرف کند و بگوید تو که سند رسمی نداری، از نظر ولایی مالک نیستی؛ یعنی اصل مالکیت را از بین ببرد».

وی درباره تفاوت‌هایی که حکومت می‌خواهد در حکم وضعی تصرف کند یا حالتی که می‌خواهد در حکم تکلیفی الزامی تصرف کند، اظهار داشت: «این موارد خودش یک دوره گام‌به‌گام است؛ یک‌وقت است که چالش سند